

جایگاه قاعده غرور در حقوق کیفری ایران و نظام حقوقی کامن لا

علی دادخواه،^۱ انسیه سلیمی^۲

چکیده

قاعده غرور از جمله قواعد مشهور فقهی است که بر اساس معنای رایج آن، فریب‌خورده از رفتار دیگری، حق رجوع به فریب‌دهنده را برای جبران خسارت دارد و شخص فریب‌دهنده در اثر زیان رساندن به او مسؤول شناخته می‌شود. گذشته از این معنا که در باب مسؤولیت مدنی کاربرد دارد، غرور در تبیین مسؤولیت کیفری و ارکان آن نیز کارکرد متفاوتی پیدا می‌کند. بر این اساس مقاله پیش‌رو در راستای بررسی کارکرد اخیر، به روش توصیفی تحلیلی جایگاه قاعده غرور در حقوق کیفری ایران را با نظام حقوقی کامن‌لا مقایسه می‌کند. نتایج تحقیق نشان از آن دارد که غرور در حقوق کیفری ایران، افزون بر رجوع دادن مغرور به فریب‌دهنده، در تبیین مسؤولیت کیفری به صورت جرم مستقل، وصف رفتار مجرمانه، وسیله ارتکاب جرم، برقرار کننده رابطه استناد، مبین سوء نیت مجرمانه، مصداقی از معاونت در جرم و عامل تشدید مجازات نقش‌آفرینی می‌کند. این رویکرد در برخی از قوانین و رویه‌های موجود در حقوق کامن‌لا نیز اتخاذ شده است؛ هرچند مصادیق آن در برخی از ارکان و جرائم با نقش غرور و فریب در حقوق کیفری ایران متفاوت است.

واژگان کلیدی: غرور، مسؤولیت کیفری، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری انگلیس، نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا.

۱. دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

adadkhah@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسؤول)
Ensieh.Salimi@stu.qom.ac.ir

درآمد

قاعده غرور یا «المغرور یرجع إلى مَنْ غَرَّه» یکی از قواعد پرکاربرد فقهی است که به حمایت از حقوق افرادی می‌پردازد که در اثر فریب دیگری، مال، جان و یا حیثیت آن‌ها دچار آسیب شده است.

غرور به ضمّ، در لغت عرب از ریشه غَرَّ و به معنای فریب دادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۴۶) و غرور به فتح، به هر چیزی اطلاق می‌شود که موجب فریب انسان می‌شود از قبیل مال، جاه، شیطان و غیر آن (راغب، ۱۴۱۲: ۶۰۴). واژه غرور و واژه‌هایی چون خدعه، حيله، تقلب و - از نظر لغوی قرابت معنایی دارند و در عبارات فقها نیز گاهی به یک معنا به کار رفته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۳۳۴-۳۳۷؛ طوسی، بی‌تا: ۲۸۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۹۵). در نظام‌های حقوقی کامن لا نیز مفهوم غرور و فریب مورد توجه قرار گرفته^۱ و به معنای تحریف عمدی حقیقت به قصد متقاعد کردن دیگری آمده است به طوری که شخص در اثر آن، از قسمتی از اموال یا ارزش خود صرف نظر کند و یا یک حق قانونی را به دیگری واگذار نماید (Blacks law: Fraud).

مفاد قاعده فقهی غرور دلالت بر این دارد که فریب‌خورده جاهل که در اثر غرور فریبنده، متحمل زیان مالی یا جانی شده است، می‌تواند با احراز رابطه سببیت میان رفتار و نتیجه زیان‌بار، برای جبران ضرر وارده به فریبنده رجوع کند، صرف‌نظر از این که فریبنده عالم یا جاهل باشد. بر این اساس تحقق این قاعده منوط به احراز ارکان سه‌گانه «رفتار فریب‌آمیز»، «ایجاد ضرر» و «احراز رابطه سببیت میان رفتار فریب‌آمیز غارّ و فریب‌خوردگی مغرور» می‌باشد.

بنابر اتفاق فقها، رفتار فریب‌آمیز ممکن است به صورت قولی و یا فعلی و به شکل فعل مثبت و یا ترک فعل صورت گیرد.^۲ با وجود این در شرط بودن احراز زیان وارده به مغرور اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها معتقدند اساساً مبنای

۱. تعابیر Fraud، Deception، Cheat یا Misrepresent برای اشاره به این مفهوم به کار می‌روند.
۲. از عبارات فقها در مواردی مانند عدم اعلام فضولی بودن عقد (محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۲۹۳)، عدم اطلاع غاصب به مستعیر (نجفی، ۱۴۰۴/۲۷: ۱۶۶) و سکوت ولی دم در موارد علم به شهادت کذب و اجرای حکم قصاص (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹۲) می‌توان تحقق آن را به شکل ترک فعل استنباط نمود.

ضمان در غرور، به تحمل ضرر توسط مغرور باز می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۱/۲: ۶۰؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۷۰) و گروهی دیگر به درستی، مجرای قاعده را فریب و خدعه فرد فریب‌دهنده می‌دانند و نه ایجاد ضرر (نجفی، ۱۴۰۴/۳۷: ۱۸۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۸۰)، هرچند ممکن است رفتار فریب‌آمیز ضررهای مالی و جانی را به همراه داشته باشد. به هر حال احراز رابطه سببیت میان رفتار فریب‌آمیز غار و فریب خوردگی مغرور برای انتساب غرور به شخص غار از ضرورت برخوردار است و شرط احراز آن، اثبات جهل و ناآگاهی مغرور به رفتار فریب‌آمیز می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴/۳۷: ۳۰۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۹) و مواردی که وی عالم به فریب است، در تحقق عنصر غرور مانع ایجاد می‌شود و به موجب قاعده اقدام از شمول بحث خارج می‌گردد. اما میان آگاهی و عدم آگاهی غار در نوع رفتار فریب‌آمیز خود نسبت به مغرور تفاوتی وجود ندارد (مراغی، ۱۴۱۷: ۳۲۳؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۵۶).^۱ بنابراین محل بحث از قاعده جایی خواهد بود که رفتار کسی موجب فریب خوردن شخص جاهل و به دنبال آن ورود ضرر به وی گردد، هرچند که مرتکب آن رفتار نسبت به این امر ناآگاه باشد.

به هر روی مفاد قاعده غرور با توجه به آنچه ذکر شد، در احراز مسئولیت مدنی و جبران خسارت مالی کاربرد فروانی داشته و مورد توجه پژوهش‌گران نیز قرار گرفته است، اما جایگاه غرور در تبیین مسئولیت کیفری و ارکان آن موضوع حائز اهمیتی است که در آثار پژوهشی کمتر به مصادیق آن پرداخته شده است. به طور مثال جایی که شخصی با مالک معرفی کردن خود، به کارگران دستور تخریب ملکی را

۱. برخی از فقها قائل به ضرورت احراز عنصر علم و آگاهی فریب‌دهنده به فریب‌انگیز یا زیان بار بودن رفتار هستند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۸۱؛ حکیم، بی‌تا: ۲۷۱) با این استدلال که اصولاً غرور با توجه به معنای عرفی آن با علم محقق می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۳۳۷؛ خوبی، ۱۴۱۷: ۶۳) و بنای عقلا کسی را مسئول اعمال خود می‌داند که عالماً عامداً اقدام به اضرار به غیر نموده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۲۷). در پاسخ باید گفت گرچه روشن‌ترین مصداق قاعده در جایی است که فریب‌دهنده عالم و فریفته شده جاهل باشد، اما اطلاق عنوان غرور، مفهوم عام و وسیعی دارد که همه مصادیق آن را شامل می‌شود (محمّدی، ۱۴۰۳: ۸۴-۸۵) و صدق عناوین افعال، مشروط به قصد آن عناوین از سوی فاعل نیست و بنابراین با وجود جهل فاعل و عدم قصد عنوان از سوی او نیز عنوان فعل قابل صدق است (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۹). برخی فقها نیز با وجود تردید نسبت به شرط بودن علم، موارد جهل را ملاکاً ملحق به موردی می‌دانند که فریب‌دهنده عالم باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

می‌دهد و یا با مجرم قلمداد نمودن دیگری به حیثیت اجتماعی او آسیب می‌رساند و یا در اثر بی‌مبالاتی در کنترل سلامت و کیفیت محصولات تولیدی موجب مسمومیت و آسیب جانی افراد می‌شود، همگی از جمله آسیب‌هایی محسوب می‌شوند که در نتیجه اغوا و فریب بزه‌دیده واقع می‌شوند و توجه به این امر در تعیین مسئولیت کیفری افراد نیز تأثیرگذار می‌باشد.

بر این اساس پژوهش پیش‌رو در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که قاعده غرور در چه مواردی می‌تواند مبنای تحقق یا تشدید مسئولیت کیفری قرار گیرد و در این راستا با شناسایی مفهوم و ارکان مسئولیت کیفری، جایگاه غرور و فریب را در آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد و در جهت تبیین شفاف‌تر بحث، با رویکرد تطبیقی به مقایسه حقوق کیفری ایران با نظام حقوقی کامن‌لا می‌پردازد.

۱. جایگاه غرور در مسئولیت کیفری

مسئولیت در حقوق کیفری به معنای تقبّل آثار و عواقب رفتار مجرمانه‌ای است که تحقق آن مرهون شکل‌گیری خطای جزایی، قابلیت انتساب به مجرم و اهلیت جزایی می‌باشد. مراد از خطای جزایی هر رفتار خلاف قانونی است که قانون‌گذار برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر داشته است و تحقق آن منوط به اثبات ارکان سه‌گانه جرم یعنی رکن قانونی، مادی و روانی جرم می‌باشد، اما قابلیت انتساب نیز عبارت است از امکان تحمیل تقصیر به حساب مرتکب آن، که فرض آگاهی و اراده آزاد را با خود دارد (استفانی و لواسور و بلوک، ۱۳۸۳: ۴۸۱). بر این اساس خطای جزایی زمانی قابلیت انتساب به شخص را دارد که مرتکب دارای اهلیت کیفری بوده و خطای جزایی اعم از عمد (علم و قصد مجرمانه نسبت به موضوع و یا تحقق نتیجه) و غیر عمد (تقصیر در نتیجه بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی) در رفتار وی مشهود باشد. با توجه به گستردگی مفهوم غرور که پیش‌تر بدان اشاره شد، جایگاه آن در تحقق مسئولیت کیفری افراد متفاوت خواهد بود؛ بدین ترتیب که گاهی غرور به عنوان رکن قانونی یک جرم توسط قانون‌گذار در قانون پیش‌بینی شده است، گاهی بخشی از رکن مادی و یا رکن روانی یک جرم را تشکیل می‌دهد و گاهی در تعیین مجازات و شیوه رسیدگی به جرائم تأثیرگذار است.

باید توجه داشت که در عنصر روانی جرم، به موجب مواد ۱۴۴^۱ و ۱۴۵^۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم، احراز قصد در ارتکاب رفتار مجرمانه موضوعیت دارد. این در حالی است که در صدق عنوان غرور، علاوه بر شرط نبودن علم فریب دهنده، اثبات قصد فریب نیز در صدق عنوان غرور ضرورتی ندارد، چرا که به عقیده فقها مغرور ساختن از افعال قصدیه محسوب نمی‌شود و قصد و عمد فریب‌دهنده شرط تحقق مسئولیت در آن نمی‌باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۷۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۱۷۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳). بنابراین علم فریب‌دهنده در قاعده غرور با خطای جزایی (در مفهوم عام) به عنوان شرط مسئولیت کیفری همواره مطابقت ندارد، زیرا همان طور که بیان شد، در مصادیقی از ضمان در اثر غرور که فریب‌کار به نوع رفتار فریب‌آمیز خود علم دارد و با قصد فریفتن، اقدام به عملی می‌نماید که موجب ورود زیان به مغرور یا دیگری می‌شود، به عنوان قدر متیقن قاعده مسئولیت وجود دارد، اما در مواردی که شخص فریب‌دهنده، در رفتار فریب‌کارانه خود علم و قصد نداشته باشد، برای تحقق مسئولیت کیفری، باید مرتکب تقصیر شده باشد و در غیر این صورت مسئولیتی بر عهده وی نمی‌باشد. افزون بر آن، در تحقق نتیجه به عنوان بخشی از رکن مادی جرم، فریب‌خوردگی مغرور در جرائم مقید باید احراز گردد، هرچند در جرائم مطلق، اثبات آن ضرورت ندارد. با وجود این ممکن است به فراخور جایگاه فریب در ارکان و عناصر مختلف جرم و نوع ضرر ایجاد شده، مرتکب رفتار غرورآمیز با تحقق مسئولیت کیفری، مستوجب مجازات تعزیر، حد، قصاص یا دیه شناخته شود. بر این اساس جایگاه غرور و فریب در ایجاد مسئولیت کیفری به اشکال مختلف قابل تبیین خواهد بود.

۲. غرور؛ جرم مستقل

در مواقعی قانون‌گذار نقش غرور را از باب اهمیت موضوع و ایجاد اختلال در نظم و امنیت عمومی، به طور مستقل جرم‌انگاری کرده و از عنوان تدلیس یا تقلب

۱. «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود».

۲. «تحقق جرائم غیر عمدی، منوط به احراز تقصیر مرتکب است ...».

برای تبیین عنوان مجرمانه مستقل استفاده نموده است. تدلیس در لغت به معنای فریب و نیرنگ و پوشاندن عیوب (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۲۱۶) و در اصطلاح به معنای اعمالی است که موجب فریب طرف دیگر می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ۱۴۴). تدلیس و غرور، علاوه بر تقارب لغوی، در اصطلاح فقهی نیز با توجه به وجوه مشترکی که میان آن‌ها وجود دارد، عموماً در یک معنا به کار می‌روند و از این جهت تدلیس به عنوان یکی از مصادیق و قدر متیقن مجرای قاعده غرور مورد تأکید فقها قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۳۳۴-۳۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ۲۸۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۹۵).

«تدلیس در نکاح» از جمله مواردی است که قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی مورد قبول خود اعم از اصل ضرر، اصل پدرسالاری حقوقی و اصل اخلاق‌گرایی حقوقی،^۱ آن را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع کرده است. در این راستا ماده ۶۴۷^۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵، رفتار فریب‌آمیز یکی از زوجین را که موجب فریب دیگری و ایجاد میل و رغبت به ازدواج با وی شود، به طوری که عقد ازدواج به نحو اشتراط یا بنا بر وصف فریب‌آمیز واقع شود، مستوجب تعزیر می‌شناسد، افزون بر این که حق فسخ نکاح برای فرد فریب‌خورده نیز وجود دارد.

البته ممکن است در برخی از شرایط و آثار ملازمت کامل میان غرور و تدلیس وجود نداشته باشد. برای نمونه اعمال قاعده غرور به عنوان مبنای مسئولیت مدنی مستلزم وجود و اثبات ضرر است، اما در تدلیس ممکن است ضرری وجود نداشته باشد. همچنین در اثبات غرور، با توجه به نظر مشهور فقها که پیش‌تر نیز به آن پرداخته شد، علم و جهل فریب‌دهنده تأثیری در مسئولیت یا عدم مسئولیت وی ندارد (مراغی، ۱۴۱۷: ۳۲۳؛ غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۵۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۷۸)،

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این اصول، بنگرید به: مصطفی زاده و کشتگر، ۱۴۰۱: ۷۶-۸۹.
۲. «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، مجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آن‌ها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از سه ماه تا یک سال محکوم می‌گردد».

ولی در جرم تدلیس در نکاح سوء نیت عام و قصد فریب دادن دیگری از شرایط اساسی رکن روانی این جرم می‌باشد که بدون احراز آن، رفتار فریب‌دهنده مشمول ماده ۶۴۷ یادشده خواهد بود.

در حقوق برخی از کشورهای کامن‌لا نظیر انگلستان فریب در ازدواج عنوان مجرمانه مستقل ندارد و از آن در ماده ۵-۲۴ قانون مهاجرت و پناهندگی انگلیس مصوب ۱۹۹۹^۱ تحت عنوان «ازدواج صوری»^۲ یاد شده است و اساساً وصف فریب در آن جنبه کیفری ندارد،^۳ هرچند دکتترین حقوقی به جرم‌انگاری آن تمایل دارد (Podgor, 1999: 759). اما در نظام حقوقی امریکا طبق ماده ۱۳۲۵-۸ و ۱۵۴۶-۱۸ قانون جزای نمونه،^۴ «تقلب در ازدواج»، مجازات حبس و جزای نقدی به همراه دارد. با این وجود در رویه قضایی نقش فریب و غرور در آن به عنوان عنصر روانی جرم مدنظر قرار گرفته است. در پرونده ایالات متحده امریکا علیه هاربهارجان سینگ،^۵ وی به اتهام توطئه برای گرفتن سند مهاجرت از طریق نقض ماده ۱۸ قانون ایالات متحده آمریکا محکوم گردید با این استدلال که او عمداً و آگاهانه با حيله و نیرنگ، یک واقعیت مهم را در حوزه مهاجرت پنهان کرده است.

افزون بر جرائم مذکور، «ورشکستگی به تقلب» و «تقلب در تهیه آثار علمی» نمونه‌هایی از جرم‌انگاری مستقل عنصر فریب و غرور در قانون ایران است. تقلب در اصطلاح حقوقی عملی است که مقصود فاعل آن، وارد ساختن لطمه به حقوق یا منافع دیگران و یا نقض یک قانون است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ۱۷۶). در جرم ورشکستگی به تقلب نیز وصف رفتار مجرمانه تاجر با عنصر فریب و تقلب ارتباط تنگاتنگ دارد، به طوری که برخی از حقوق‌دانان این جرم را به جهت اشتراک در تقلب و ضرری بودن، به عنوان یکی از صور خاص جرم کلاهبرداری مورد بحث قرار

1. Immigration and Asylum Act 1999.

2. Sham marriage.

۳. «یک ازدواج در صورتی صوری محسوب میشود که الف- یکی از طرفین یا هر دو تبعه انگلیس نباشند؛ ب- هیچ رابطه واقعی میان طرفین وجود نداشته باشد؛ پ- یکی از طرفین ازدواج یا هر دو با یکی از این اهداف وارد ازدواج شوند: برای رهایی از قوانین مهاجرت و یا فراهم کردن امکان اقامت برای یکی از طرفین ازدواج که به موجب قانون این حق به رسمیت شناخته شده باشد».

4. 8 U.S.C. 1325(c) And 18 U.S.C. 1546. Marriage Fraud.

5. United state v Harbhajan Singh.

داده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۲: ۱۳۱؛ حبیب‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۵۵).

مشابه این رویکرد، در ماده ۱۵۷-۱۸ قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا^۱ نیز ورشکستگی به تقلب به عنوان قسمی از کلاهبرداری به طور مجزا جرم‌انگاری شده است. طبق این ماده ثبت دادخواست ورشکستگی، ثبت سند در روند ورشکستگی، ارائه اظهارات یا وعده‌های دروغین در رابطه با روند ورشکستگی قبل و بعد از ثبت دادخواست یا روندی که به دروغ ادعا می‌شود طبق قانون ورشکستگی در حال بررسی است به عنوان کلاهبرداری ورشکستگی قابل مجازات است.

تحقق این جرم در نظام حقوقی ایران به موجب ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵^۲ و بر اساس ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱^۳ منوط به این است که فرد تاجر با سوء نیت دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از بین برده باشد و یا به وسیله اسناد یا صورت دارایی و قروض متقلبانه، خود را مدیون قلمداد نماید که همگی افعال مثبت مادی، از نوع حیل و تقلب هستند. البته برخی از حقوق‌دانان قصد تقلب را به عنوان سوء نیت خاص و بخشی از رکن روانی مورد نظر قرار داده‌اند (آقابابایی و امینی و قدیری، ۱۴۰۲: ۱۵)، حال آن که سوء نیت خاص جرم ورشکستگی به تقلب با توجه به ماهیت تجاری بودن آن، قصد اعلام توقف برای عدم پرداخت مطالبات دیان است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۵۸) و از جهت متقلبانه بودن رفتار و عواقب ناشی از آن در روابط تجاری افراد، به عنوان جرمی مستقل مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

«تقلب در تهیه آثار علمی» نیز به عنوان مصداق دیگری از جرم انگاری مستقل غرور است که به موجب ماده واحده قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در

1. 18 U.S.C. 157. Bankruptcy fraud.

۲. «کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند به مجازات حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهند شد».

۳. «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد و یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود».

تهیه آثار علمی مصوب ۱۳۹۶،^۱ هرگاه به قصد انتفاع و به عنوان حرفه یا شغل، با هدف ارائه کل اثر و یا بخشی از آن توسط دیگری به عنوان اثر خود به کار گرفته شود، جرم محسوب می‌شود. برخی معتقدند تعبیر «با هدف ارائه کل اثر یا بخشی از آن به عنوان اثر خود» در این ماده واحده، از جمله شرایط و اوضاع و احوالی است که در رکن مادی این جرم باید احراز شود و این ناظر بر جرم است و نه مجرم و از این رو جزئی از رکن مادی جرم محسوب می‌شود (پوربافرانی و حیدریان و باقری، ۱۳۹۹: ۷۶)، اما باید در نظر داشت «قصد انتفاع» به انضمام تعبیر مذکور، نمایانگر ماهیت متقلبانه بودن جرم تقلب در تهیه آثار علمی است. معادل این جرم، در ایالات متحده آمریکا جرم تقلب قراردادی (سایه‌نویسی) وجود دارد که به موجب آن مشتری و ارائه دهنده خدمات با یکدیگر توافق می‌کنند که در ازای یک منفعت مالی، اثری برای مشتری آماده شود و اثری از نویسنده واقعی در آن وجود نداشته باشد (Herbert, 2019: 413). در این نظام حقوقی نیز سایه‌نویسی که یک عنوان مستقل کیفری دارد، بیان‌گر تلاش برای به دست آوردن یک اعتبار علمی از طریق کلاهبرداری و تقلب می‌باشد.

۳. غرور؛ وصف رفتار مجرمانه

گاهی غرور به عنوان بخشی از رکن مادی جرم، یعنی شرایط و اوضاع و احوال ارتکاب جرم و وصف رفتار مجرمانه مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است، به طوری که تحقق عنوان مجرمانه منوط به احراز تقلب و فریب‌کاری مرتکب شده است. نمونه بارز این جایگاه، «کلاهبرداری» و بردن مال دیگری با به کارگیری عملیات متقلبانه توأم با سوء نیت است.

مستنبط از ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷^۲ و تعبیر «از راه حيله و تقلب» و ارائه مصادیق تمثیلی

۱. «تهیه، عرضه و یا واگذاری آثاری از قبیل رساله، پایان‌نامه، مقاله، طرح پژوهشی، کتاب، گزارش یا سایر آثار مکتوب و یا ضبط‌شده پژوهشی - علمی و یا هنری اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به قصد انتفاع و به عنوان حرفه یا شغل با هدف ارائه کل اثر و یا بخشی از آن توسط دیگری به عنوان اثر خود، جرم بوده و مرتکب یا مرتکبان علاوه بر واریز وجوه دریافتی به خزانه دولت مشمول مجازات به شرح زیر می‌باشند...».

۲. «هرکس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارتخانه‌ها یا کارخانه‌ها یا موسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث

همچون «فریب دادن به وجود شرکت‌های موهوم، اموال و اختیارات واهی، امور غیر واقعی و اختیار اسم یا عنوان مجعول»، صحنه‌سازی متقلبانه و فریب‌آمیز بودن وسایلی که کلاهبردار از آن‌ها برای اغفال دیگری استفاده می‌کند، از شرایط اساسی تحقق رکن مادی جرم کلاهبرداری می‌باشد. توسل به وسایل متقلبانه، روش خاصی است که برای استفاده از حيله و تقلب به کار می‌رود و حاکی از آن است که مرتکب، قصد اغفال طرف را داشته باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۹۹: ۸۹). از این‌رو اغفال و فریب مال‌باخته شرط دیگری است که نمایان‌گر عدم رضایت واقعی او در تسلیم مال است و احراز آن نیز در گرو اثبات ضابطه نوعی و قضاوت عرفی بر متقلبانه بودن وسیله ارتکاب جرم است (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۲: ۵۷-۵۸). لازم به ذکر است که اغفال و فریب قربانی در جرم کلاهبرداری، مستلزم عدم آگاهی و جهل او نسبت به متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده مجرم است، در حالی که در قاعده غرور، اثبات ضمان منحصر به فرض آگاهی مغرور نمی‌باشد، گرچه قدر متیقن قاعده جایی است که کلاهبردار به متقلبانه بودن اقدامات علم داشته و قربانی جاهل باشد.

در حقوق جزای انگلستان به موجب قانون کلاهبرداری مصوب ۲۰۰۶^۱، کلاهبرداری به یکی از شیوه‌های «تظاهر دروغین به امری»^۲ «قصود در ارائه اطلاعات»^۳ و «سوء استفاده از موقعیت»^۴ ارتکاب می‌یابد. به موجب قسمت الف ماده ۲ قانون مذکور، تظاهر در صورتی کذب است که خلاف واقع یا گمراه‌کننده باشد و بر این اساس در صورت مطابقت با واقع نیز امکان گمراه‌کننده بودن آن وجود دارد. این در حالی است که کلاهبرداری با قصور در ارائه اطلاعات و سوء استفاده از موقعیت، هرچند با نوعی فریب‌کاری همراه است اما تحقق رکن مادی آن اساساً نیازی به اثبات عنصر حيله و فریب ندارد. با وجود این به موجب ماده ۱۱ قانون یادشده،

و پیشامدهای غیر واقع‌بترسانند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصحاسب و امثال آن‌ها تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب ...».

1. Fraud act 2006.

2. fraud by false representation.

3. fraud by failing to disclose information.

4. fraud by abuse of position.

«تحصیل خدمات به طور متقلبانه»^۱ که مرتکب با عمل متقلبانه‌ای خدمات خاصی را بدون هیچ پرداختی برای خودش یا دیگری کسب می‌کند، در حکم کلاهبرداری محسوب شده است. بنابراین در حقوق انگلستان، تحقق انواع کلاهبرداری منوط به اثبات عنصر حيله و فريب در وصف مجرمانه نمی‌باشد، بلکه تنها در تظاهر دروغین، صرف «اظهارات کذب» و در تحصیل خدمات به طور متقلبانه، وصف «فريب» باید احراز شود.

در ماده ۱۳۴۱-۱۸ قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا نیز تقلب و فريب به عنوان وصف رفتار مجرمانه کلاهبرداری شناخته شده است و به موجب آن «هر کس با قصد اجرای هرگونه نقشه یا ترفندی برای کلاهبرداری یا به دست آوردن پول یا مال از طریق تظاهر یا وعده‌های متقلبانه، یا برای فروش، واگذاری، قرض دادن، مبادله، تغییر، واگذاری، توزیع، عرضه یا تهیه هرگونه سکه یا کالای تقلبی یا جعلی دیگر ... در هر اداره پست یا محل نگهداری مجاز برای امور پستی قرار دهد ... یا به امانت بگذارد یا باعث سپرده شدن آن شود، یا از آن‌جا چنین چیزی را دریافت کند، یا آگاهانه باعث شود که توسط پست یا شرکت حمل و نقلی طبق دستورالعمل آن یا در محلی که توسط شخصی که به او خطاب شده است، تحویل داده شود، تحت این عنوان به جزای نقدی یا حداکثر بیست سال حبس یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

۴. غرور؛ وسیله ارتکاب جرم

گاهی غرور به عنوان وسیله ارتکاب جرم و یکی از شیوه‌ها و اشکال تحقق آن، زمینه مجازات مرتکب را فراهم می‌نماید. قانون‌گذار در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵،^۲ «آدم‌ربایی» را

1. Obtaining services dishonestly.

۲. «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصا یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد».

جرم‌انگاری نموده و به طور تمثیلی مصادیقی از شیوه‌های ارتکاب جرم را برشمرده است که از جمله این شیوه‌ها، ربودن یا مخفی کردن به وسیله حيله و فریب می‌باشد. حيله و فریب همچون علف و تهدید، با «عدم رضایت قربانی» همراه است. عدم رضایت ممکن است با توسل به حيله و تقلب حاصل شود مانند آن که مرتکب با استفاده از وسیله نقلیه عمومی مانند تاکسی فردی را فریب دهد و برباید (آقای نیا، ۱۴۰۲: ۱۶۵).^۱ با این تفسیر سایر موارد عدم رضایت نیز می‌تواند مشمول عنوان حيله و فریب به عنوان وسیله ارتکاب جرم شود. برای نمونه اطلاق ماده ۷۴۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)^۲ در بیان مجازات انتشار تصاویر خصوصی و خانوادگی و اسرار دیگری بدون رضایت او، شامل موارد فریب و حيله نیز می‌شود و مرتکب آن در صورت هتک حیثیت دیگری، مشمول مجازات خواهد شد.

این رویکرد در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳^۳ نیز اتخاذ شده و قانون‌گذار مصادیقی از اجبار، اکراه، تهدید یا خدعه و نیرنگ را برای تبیین عدم رضایت قربانیان در تحقق جرم قاچاق انسان به کار گرفته است. در این موارد نیز همچون بحث آدم‌ربایی، خدعه و نیرنگ، که اشاره به همان مفهوم غرور دارد، به عنوان وسیله ارتکاب جرم موضوعیت می‌یابد و همچون مواردی که اجبار و علف یکی از شرایط تحقق جرم است، رضایت مجنی‌علیه، موجب زایل شدن یکی از عناصر سه‌گانه جرم و در نتیجه عدم تحقق جرم می‌شود (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ۲۱۴) و بر این اساس مانع از جریان یافتن قاعده غرور و مسؤولیت مرتکب خواهد

۱. آرای صادره از محاکم، مواردی که شاکی کمتر از هجده سال سن دارد و به صورت اختیاری به محل مورد نظر متهم می‌رود و متهم مانع از خروج وی از محل می‌شود را نیز مصادق آدم‌ربایی از طریق خدعه و فریب برشمرده‌اند؛ در این باره بنگرید به: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۴۷۵ شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور: ۱۳۹۴.

۲. «هرکس به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او جز در موارد قانونی منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که منجر به ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی... یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

۳. «قاچاق انسان عبارتست از: الف- خارج یا وارد ساختن و یا ترانزیت مجاز یا غیرمجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ و یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشاء یا برداشت اعضاء و جوارح، بردگی و ازدواج...».

شد.

در ماده ۲۱۲-۱ قانون جزای نمونه آمریکا،^۱ به انتقال غیر قانونی فردی از محل سکونت، کار یا استقرار خود و یا توقیف غیر قانونی او در یک مکان محصور با هدف باج‌گیری، تسهیل ارتکاب جنایت، ایجاد صدمه بدنی یا مداخله در وظایف سیاسی و دولتی آدم‌ربایی گفته می‌شود و اساساً اشاره‌ای به عنصر فریب در آن نشده است. اما در حقوق کیفری انگلستان بر اساس تعریف کمیسیون حقوقی شماره ۳۵۵^۲ به ربودن یک نفر به زور یا تقلب و بدون رضایت و عذر قانونی، آدم‌ربایی اطلاق می‌شود. برای تحقق این جرم، علاوه بر به کارگیری زور و فریب توسط مرتکب، احراز فقدان رضایت قربانی و رابطه علیت میان آن‌ها نیز ضرورت دارد، چرا که رضایت قربانی با احراز فریب نسبت به ماهیت عمل مجرمانه یا هویت فرد مجرم مخدوش می‌شود (Simplification of Criminal Law: 2014: 15-19). با این وجود به نظر می‌رسد در این نظام حقوقی احراز وصف متقلبانه بودن، به عنوان بخشی از شرایط و اوضاع و احوال رکن مادی جرم ضرورت داشته باشد، درحالی که از منظر قانون کیفری ایران، تقلب به عنوان یکی از وسایل ارتکاب جرم، زمینه وقوع جرم آدم‌ربایی را فراهم می‌کند و امکان تحقق این جرم به هر وسیله دیگری نیز ممکن می‌باشد.

۵. غرور؛ ایجاد کننده رابطه استناد

از جمله شرایط اساسی تحقق یک عنوان مجرمانه در عالم خارج، احراز رابطه سببیت یا علیت میان رفتار و نتیجه مجرمانه است و گاهی غرور و فریب در برقراری رابطه استنادی میان رفتار مجرمانه و نتیجه واقع شده، به عنوان بخشی از رکن مادی

1. 1 U.S.C. 212:

«انتقال غیر قانونی دیگری از محل سکونت یا محل کارش یا انتقال دیگری با مقدار مسافت قابل ملاحظه از محلی که در آن یافت می‌شود یا توقیف غیرقانونی دیگری برای مدت زمان قابل توجه در یک مکان محصور چنانچه توأم با اهداف زیر باشد آدم ربایی محسوب می‌شود: ۱- توقیف بزه دیده برای دریافت باج یا پاداش یا توقیف او به عنوان گروگان؛ ۲- برای تسهیل ارتکاب به هر نوع جنایت یا فرار پس از ارتکاب هر نوع جنایت؛ ۳- برای ایجاد صدمه بدنی به بزه دیده یا ازعاب بزه دیده یا دیگری؛ ۴- برای مداخله در وظایف دولتی یا سیاسی».

۲. در نظام حقوقی انگلستان، در جهت پیشبرد اصلاح قوانین انگلیس و ولز و به موجب قانون کمیسیون‌های حقوقی مصوب ۱۹۶۵، کمیسیون‌های حقوقی برای اصلاح قوانین تصویب شده تشکیل می‌شود و دارای یک رئیس و چهار عضو می‌باشد که توسط لرد اعظم منصوب می‌شوند. کمیسیون حقوقی ۳۳۵ نیز با موضوع آدم ربایی و جرائم مرتبط در این راستا ایجاد گردید و گزارش آن در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۴ مورد توافق اعضا قرار گرفت.

یک جرم ایفای نقش می‌کند.

تعیین عامل اصلی ضمان بنا بر آرای بسیاری از فقها (نجفی، ۱۴۰۴/۴۳: ۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۴؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۴۳۵) و همچنین به موجب ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،^۱ مشروط به احراز رابطه استناد و قابلیت انتساب آن به مرتکب است. در اجتماع عوامل اعم از سبب و مباشر^۲ و یا اسباب نیز احراز استناد رفتار به مرتکب دارای اهمیت است؛ به طوری که قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۳ تصریح نموده است که در موارد اجتماع سبب و مباشر، ضمان بر عهده عاملی قرار دارد که جنایت مستند به وی باشد و در این میان، مواردی چون عدم اختیار، جهل، نابالغ بودن یا مجنون بودن مباشر، موجب استناد جنایت به سبب و ضمان او می‌گردد.

با توجه به تمثیلی بودن موارد ذکر شده در قانون، غرور نیز می‌تواند در اینجا به عنوان معیار دیگری در برقراری رابطه استناد تأثیرگذار باشد و با نفی استناد نتیجه به رفتار مباشر (مغرور)، موجب استناد آن به رفتار سبب (غار) و ضمان او گردد. ضمان شهود کذب در برابر قاضی یا مأمور اجرای حکم (ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی) (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵، ضمان پزشک آگاه در برابر پرستار جاهل در تجویز دارو (مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، ضمان موکل در برابر وکیل عزل شده در اجرای قصاص، ضمان مالک در برابر واردشونده مغرور (تبصره ۱ ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) از جمله این موارد به شمار می‌روند.

در اجتماع اسباب نیز می‌توان با تنقیح مناط گرفتن از ذیل ماده ۵۲۶ قانون

۱. «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن‌ها انجام شود».

۲. در تعابیر فقها مباشرت عبارت است از ایجاد علت تلف (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۱) و سبب چیزی است که اگر وجود نداشته باشد، تلف حاصل نمی‌شود، در حالی که علت تلف نیز چیزی غیر از آن است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۱).

۳. «هر گاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آن‌ها باشد فقط سبب ضامن است».

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، غرور را به عنوان یکی از ملاک‌های تعیین کننده مسئولیت تلقی نمود. بر این اساس اگر کسی با استفاده از جهل دیگری موجب وقوع حادثه‌ای شود ضامن شناخته می‌شود، اعم از این که عالم یا جاهل باشد. البته حکم قضیه به فراخور عنصر روانی اسباب (عمد، تقصیر و خطا) در صور مختلف متفاوت خواهد بود و عموماً سبب مغرور از چرخه استناد خارج می‌شود مگر این که هر دو سبب جاهل، از عنصر روانی یکسان برخوردار باشند که در این صورت به دلیل وقوع فریب، ضمان بر عهده سبب اول قرار می‌گیرد و به عنوان نتیجه‌ای معقول، وی تاوان جهل خود را می‌دهد (قیاسی، ۱۳۹۴: ۹۱-۱۱۲).

یادآور می‌شود که در تبیین رابطه میان تسبیب و غرور، برخی از فقها قاعده غرور را امری مستقل از تسبیب دانسته‌اند. استدلال این گروه آن است که اولاً تسبیب در جایی ثابت است که میان سبب و مباشر، اراده و اختیاری فاصله نیندازد و اگر میان مسبب و عمل یک اراده فعال وجود داشته باشد، از موارد تسبیب نخواهد بود و از جمله موارد حاکمیت قاعده غرور محسوب می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷: ۴۴۲؛ محقق داماد، ۱۴۰۳: ۱۶۶). ثانیاً لازمه تحقق تسبیب، عدم تحقق ضمان اولیه بر عهده مباشر مغرور است، در حالی که به موجب قاعده غرور جبران خسارت در ابتدا بر عهده مغرور قرار می‌گیرد و سپس در تدارک خسارت پرداخت شده، رجوع به فریب‌کار موضوعیت می‌یابد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ۲۳۱).

در پاسخ به این استدلال باید گفت که اولاً برای تحقق سبب اقوی از مباشر، لازم نیست که مباشر فردی بی‌اختیار باشد، بلکه احراز رابطه استنادی در تسبیب دارای اهمیت است که معیار آن نیز عرفی است و عرف هم کسی را که در اثر فریب دیگری موجب ایراد زیان بر خود یا شخص دیگری شود مغرور می‌شناسد. از این رو در نگاه برخی از فقها، «تسبیب با تغیر» از اقسام تسبیب به شمار می‌رود و در این موارد مغرور به عنوان واسطه مختار کالعدم است و در نتیجه مسئولیت بر عهده فریب دهنده قرار می‌گیرد (صدر، ۱۴۰۸: ۳۲۷-۳۲۸). در همین راستا قانون‌گذار نیز در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از موارد اقوی بودن سبب از مباشر را جهل عنوان نموده است، درحالی که که مباشر مغرور در فرض جهل هم دارای اختیار می‌باشد. ثانیاً اگرچه بنابر نظر برخی از فقها ضعف مباشر مغرور به حدی نیست

که منجر به عدم ضمان وی شود (نجفی، ۳۷/۱۴۰۴: ۱۴۵) و ضمان مغرور نسبت به خسارت دیده به موجب قاعده دیگر یعنی اتلاف مطرح می شود (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۲۹۴)، اما باید در نظر داشت که غرور و فریب از لحاظ زمانی پیش از اتلاف و اضرار تحقق می یابد و بر آن تقدم دارد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۳۳۴). بنابراین برخی از فروض می تواند مجرای هر دو قاعده باشد، چه اینکه تسبیب به هر عنوان واسطه ای اطلاق می شود که به طور غیرمستقیم موجب تلف و ایراد جنایت به دیگری گردد به نحوی که با فقدان آن، نتیجه مذکور حاصل نشود؛ گاهی واسطه میان عملکرد فرد و زیان وارده عواملی همچون صغیر و مجنون است که مورد تصریح قانون گذار نیز قرار گرفته بود و گاه رفتار فریب کارانه (غرور) از سوی فریب دهنده، به عنوان واسطه قرار می گیرد.

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، در جرائمی که صرف رفتار کافی به مقصود نیست، بلکه نتیجه خاص ناشی از آن رفتار نیز ضروری است، رفتار متهم باید سبب مستقیم آن نتیجه باشد. در این راستا ابتدا باید مشخص شود که رفتار متهم سبب واقعی نتیجه بوده است و افزون بر آن باید احراز گردد که میان نتیجه مورد نظر در جرائم عمدی و نتیجه احتمالی در جرائم ناشی از بی پروایی یا بی مبالاتی با نتیجه ای که در عالم خارج واقع شده است، تفاوت فاحشی وجود ندارد که مسؤول شناختن متهم غیر منصفانه باشد (واین آر، ۱۳۹۰: ۱۴).

در حقوق کیفری انگلستان رابطه علیت تحت دو عنوان علت «واقعی» و «قانونی» مطرح می شود. علت واقعی به واسطه معیار «اگر به سبب (تقصیر خوانده) نبود»^۱ اثبات می شود و این پرسش را مطرح می کند که اگر فعل متهم نبود، آیا همچنان خسارت واقع می شد یا نه. در پاسخ اگر بتوان گفت صدمات وارده جز با دخالت خوانده واقع نمی شد، در این صورت خوانده سبب حادثه شناخته می شود و جبران خسارت ناشی از عدم احتیاط متعارف برعهده وی خواهد بود (Cooke, 2009: 159). البته در مواردی که رابطه سببیت به چند عامل منتسب باشد، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم، عوامل دیگری همچون افزایش قابل توجه خطر، مشارکت اساسی در وقوع خسارت و دخالت عامل جدید پس از عامل

1. But for.

اول نیز مورد لحاظ قرار می‌گیرند (Barker & Padfield, 1998: 209). با وجود این، علیت واقعی، مبتنی بر معیارهای مادی و موضوعی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و عنصری مستقل از رکن روانی جرائم تلقی می‌شود و از این رو قاعده علیت حقیقی به عنوان قاعده عمومی و انحصاری گزینش علت زیان کیفری قابل استفاده نیست (Herring 2004: 99). بنابراین رکن دوم رابطه علیت در کامن لا، یعنی علیت قانونی، حول عنصر اخلاقی مسئولیت و محوریت رکن روانی جرم قرار می‌گیرد و در این راستا مهم‌ترین معیارهای دادگاه کیفری نیز میزان بهره‌مندی متهم از اراده، رکن روانی و مبانی و نظریه‌های مسئولیت و سرزنش‌پذیری می‌باشند. بدین ترتیب احراز رابطه سببیت در جنایات نیز در این نظام حقوق کامن لا دارای ضرورت است و چه بسا در مواردی نیز تحت تأثیر فریب و اغوا این رابطه برقرار شود، هرچند در رویه قضایی به طور خاص بدان پرداخته نشده است. به طور مثال در پرونده کوبلر،^۱ زنی با قصد قتل، سم را در یک لیوان شیر به همسرش می‌دهد و او با آشامیدن آن دچار سرگیجه می‌شود و بر اثر تسلط نداشتن بر وضعیت خود و زمین خوردن ضربه مغزی می‌شود. دادگاه حکم به قتل عمد می‌دهد،^۲ چرا که فریب او در خوراندن شیر مسموم موجب سرگیجه و عدم تعادل و ضربه مغزی مجنی‌علیه شده است.

۶. غرور؛ مبین سوء نیت مجرمانه

تحقق مسئولیت کیفری علاوه بر رکن قانونی و مادی جرم، نیاز به احراز عنصر روانی دارد که مبین رابطه نفسانی خاصی است که رفتار مجرمانه و مرتکب را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این راستا گاهی غرور در قالب «قصد تقلب» به عنوان سوء نیت عام در رکن روانی برخی از جرائم جایگاه می‌یابد.

از جمله این موارد جرم «جعل» و «تخدیش سکه طلا و نقره» است که به موجب مواد ۵۲۳ و ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ باید به «قصد تقلب» باشد و متقلبانه بودن رفتار که بیانگر رکن معنوی جرم است، به وضوح بر عمدی بودن آن دلالت دارد (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۹۵ و ۲۰۳). با این وجود قانون‌گذار معیار تقلب را در جرائم مربوط به «قلب سکه» اعم از طلا و نقره و غیر آن نادیده گرفته است، اما باید در نظر داشت که این ویژگی

1. peopel v cobbler, 2 cal.2d 37 p.2d869(1934).

در قلب سکه نیز (موضوع مواد ۵۱۸ و ۵۲۰ قانون اخیر) باید لحاظ گردد و عدم تصریح قانون‌گذار هم بدین معنا نیست که جرائم موضوع این مواد به این شرط نیاز ندارد، بلکه در جرائم مذکور از یک سو باید قصد ساختن، تغییر دادن و تخدیش نمودن احراز شود و از سوی دیگر مرتکب باید قصد خاص فریب دادن دیگران را داشته باشد، به طوری که شخص، سند، نوشته یا سکه تقلبی یا مخدوش را به عنوان اصل قبول نماید (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۳۲۹؛ منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۲۰۸ - ۲۰۹). این در حالی است که در جعل رایانه‌ای به موجب ماده ۷۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، هرگونه تغییر یا ایجاد داده‌های قابل استناد یا ایجاد یا وارد کردن متقلبانه داده به آن‌ها جعل محسوب می‌شود و وصف متقلبانه بودن بیش از آن که در عنصر روانی جرم جعل رایانه‌ای نقش داشته باشد، به عنوان وصف رفتار مادی مرتکب مدنظر قانون‌گذار قرار گرفته است و بر این اساس میان جایگاه تقلب و غرور در جرم جعل و جعل رایانه‌ای تفاوت وجود دارد.

اما در حقوق انگلستان، به موجب بخش یکم قانون جعل و قلب سکه مصوب ۱۹۸۱،^۱ جعل عبارت است از «ساختن یک مدرک تقلبی به قصد آن که شخص سازنده یا شخص دیگری به وسیله آن کسی را اغوا به پذیرش آن به عنوان اصل کند تا بدین ترتیب او به ضرر خود عملی را انجام داده یا از انجام آن سرباز زند». به موجب مقرر مذکور عنوان تقلب برخلاف حقوق ایران، به عنوان وصف رفتار مجرمانه بخشی از رکن مادی جرم است که باید احراز شود. با این وجود در نظام حقوقی آمریکا سه جرم جداگانه جعل، بیان سند جعلی و ارائه نوشته جعلی به یک افسر ایالات متحده در حمایت از ادعایی علیه دولت در ماده ۴۹۵-۱۸ قانون جزای نمونه^۲ جرم‌انگاری شده است که در جرم جعل اشاره‌ای به «قصد فریب ایالات متحده» نمی‌کند، اما بیان سند جعلی و ارائه نوشته جعلی، به طور خاص شامل قصد فریب ایالات متحده به عنوان عنصری از این جرائم هستند.

1. Forgery and Counterfeiting Act 1981.

2. 18 U.S.C. 495. Elements of Offenses.

۷. غرور؛ مصداقی از معاونت در جرم

معاونت در جرم بیان‌کننده رفتار افرادی است که بدون دخالت مستقیم در رفتار مجرمانه با تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع و فریب دیگران، آن‌ها را به ارتکاب جرم سوق می‌دهند. قانون‌گذار در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ با جرم‌انگاری رفتار مجرمانه معاونین، یکی از مصداق معاونت را دسیسه یا فریب عنوان نموده است. ویژگی دسیسه و فریب این است که مباشر را اغفال کرده و فریب می‌دهد تا جرمی مرتکب شود (زراعت، ۱۳۹۳: ۲۷۱). باید در نظر داشت که جهت تحقق معاونت در جرم برای شخص فریب‌دهنده، مباشر جرم باید عالماً عامداً مرتکب رفتار مجرمانه‌ای شود که تحت تأثیر فریب معاون صورت گیرد و با وحدت قصد و اقتران زمانی با رفتار مرتکب اصلی همراه باشد، اما اگر فریب، مباشر را در حکم عامل بی‌گناه قرار دهد به طوری که تصور نماید عملی که انجام می‌دهد قانونی و مجاز است، فرد فریب‌دهنده به عنوان سبب اقوی از مباشر مسؤولیت خواهد داشت و نه معاون؛ مانند کسی که با فریب دیگری و تظاهر به این که صاحب ملک است از کارگری بخواهد که ساختمانی را تخریب کند (قیاسی و ساریخانی، ۱۳۹۵: ۴۸).

با این وجود گاهی قانون‌گذار عمل معاونت را از باب اهمیت موضوع، به طور مستقل جرم-انگاری می‌نماید و مصداق معاونت را نیز فریب و نیرنگ قرار می‌دهد. به طور نمونه به موجب ماده ۷۴۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)^۲ فریب در دستیابی افراد به محتویات مستهجن یا مبتذل، ارتکاب جرائم

۱. «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: الف- هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد...».

۲. «هر کس از طریق سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد: الف- چنانچه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن، آن‌ها را تحریک، ترغیب، تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آن‌ها را تسهیل نموده یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی ... یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد. ارتکاب این اعمال در خصوص محتویات مبتذل موجب جزای نقدی ... است. ب- چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال آن‌ها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی ... یا هر دو مجازات محکوم می‌شود».

منافی عفت، استعمال مواد مخدر، خودکشی، انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، به عنوان یک معاونت مستقل، مستوجب مجازات خواهد بود. اما در حقوق انگلستان به موجب تبصره ۸ قانون معاضدین و معاونین جرم مصوب ۱۸۶۱،^۱ تحقق معاونت منوط به مساعدت نمودن،^۲ تشویق کردن،^۳ راهنمایی کردن^۴ و یا تسهیل وقوع جرم^۵ برای مباشر اصلی جرم است. مطابق بند الف ماده ۲ عنوان ۱۸ قانون جزای نمونه ایالات متحده آمریکا، هرکس که مرتکب جرمی شود و یا نسبت به آن معاونت نموده، مشاوره یا دستور دهد، ترغیب نماید یا مقدماتش را فراهم نماید، به مثابه مباشر جرم مجازات می‌شود. بر این اساس معاون جرم کسی است که بدون مداخله مستقیم در ارتکاب رکن مادی، عمداً از طریق کمک، مشاوره و ترغیب ارتکاب جرم، مباشرت در جرم را تسهیل نماید (Dressler, 2008: 431). هریک از افعال مذکور دارای مفهوم مجزایی می‌باشند، با این وجود هیچ یک به فریب به عنوان عنصر مادی معاونت اشاره‌ای ندارند و از این رو فریب در تحقق عنوان معاونت در این نظام حقوقی جایگاهی ندارد.

۸. غرور؛ عامل تشدید مجازات

گاهی به‌کارگیری اغفال و فریب به عنوان عامل تشدید کننده مجازات مورد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است. در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲،^۶ زنای از طریق «اغفال و فریب دادن دختر نابالغ»، در حکم زنای به عنف دانسته شده که مستوجب اعدام زانی می‌باشد. البته برخی از حقوق‌دانان معتقد هستند که مقید ساختن اغفال و فریب به دختر نابالغ، با هدف ارائه مصداق بارزی از اغفال بوده است و چه بسا زن بالغ نیز در اثر رفتار فریب‌کارانه مرد اغفال شود و مشمول این ماده قرار گیرد (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰: ۱۲۳). به هر صورت در این موارد

1. Accessories and Abettors Act 1861.

2. Aiding.

3. Abetting.

4. Counseling.

5. Procuring.

۶. «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است».

اغفال و فریب مرتکب، باید منجر به سلب رضایت حقیقی بزه‌دیده از برقراری رابطه جنسی شود.

در حقوق انگلستان نیز به موجب ماده ۷۶ قانون جرائم جنسی مصوب ۲۰۰۳^۱ در مواردی که مرتکب، فرد دیگری را در مورد ماهیت یا هدف عمل مربوطه فریب بدهد و یا با جعل هویت خود او را به رضایت به عمل مربوطه ترغیب کند، در صورت محکومیت براساس کیفرخواست، تحت عنوان «جرائم جنسی بدون رضایت»^۲ به حبس حداکثر ده سال محسوب می‌شود (ماده ۴)، زیرا برخی از فریب‌ها به قدری اساسی هستند که رضایت مجنی علیه را مخدوش می‌سازند و فریب در مورد ماهیت عمل یا هویت طرف مقابل در این دسته قرار می‌گیرد (sjolín, 2015: 7). با این وجود در حقوق انگلستان برخلاف ایران، در استفاده از فریب و حیل در برقراری رابطه جنسی، مرتکب به مجازات کمتری از «تجاوز جنسی»^۳ محکوم می‌شود که حبس ابد را به همراه دارد (ماده ۱).

۹. غرور؛ شیوه تحصیل ادله و کشف جرم یا دفاع مؤثر

در برخی موارد ضابطان قضایی در مقام کشف جرائم و تحصیل دلیل، از رفتار فریب‌کارانه برای به دام انداختن مجرمان خطرناک استفاده می‌کنند و متهمان نیز در مواجهه با آن به فریب و غرور به عنوان یک عامل دفاعی در رفع مسؤولیت کیفری یا تخفیف مجازات استناد می‌نمایند؛ چه این که تحریک و فریب مأمورین اجرای قانون، تعارضی را در دادرسی کیفری ایجاد می‌کند که این تعارض تنها با خارج نمودن متهم از تعقیب کیفری حل می‌شود (Ashworth, 1991: 231).

صرف‌نظر از تنافی موجود میان به کارگیری این شیوه در کشف جرم یا تحصیل دلیل با اصل براءت، حفظ کرامت انسانی، دادرسی منصفانه و جایگاه ساختار قضایی جامعه، رویکرد کشورها نسبت به بهره‌گیری از غرور و فریب در جریان دادرسی متفاوت است؛ بدین گونه که با استناداردهای دوگانه، برخی آن را به عنوان اعمالی مجاز و تحت شرایطی در محدوده اختیارات ضابط قضایی قرار داده‌اند (Trunly, 2018: 488) و برخی دیگر آن را به عنوان یکی از دفاعیات متهم در عدم

1. Sexual Offences Act 2003.

2. Causing a person to engage in sexual activity without consent.

3. Rape.

اثبات مسئولیت کیفری برای مرتکب مغرور و فریب‌خورده پذیرفته‌اند. از جمله نظام‌های حقوقی که این شیوه تحصیل دلیل را به عنوان یکی از دفاعیات متهم پیش‌بینی نموده، ایالات متحده آمریکا است که در ماده ۱۳-۲ قانون جزای نمونه، از دفاع «دام‌گستری»^۱ به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری یاد نموده است. دام‌گستری مجموعه عملیات فریب‌آمیزی است که توسط مأموران قضایی و از طریق تحریک یا اغفال بیش از حد شخصی به ارتکاب جرم واقع می‌شود (Black, 2005: 573). پذیرش این دفاع منوط به اثبات اجرای رفتار فریب‌آمیز یا تحریک‌کننده توسط مأموران قضایی است، به طوری که مرتکب پیش از آن تمایلی به انجام چنین رفتار مجرمانه‌ای نداشته باشد (Carlson, 2007: 1088) و با به‌کارگیری شیوه‌های تشویقی یا متقاعدسازی و اظهارات نادرست مأمورین بر این که چنین رفتاری جرم تلقی نمی‌شود، به نحو کافی و معقول بر هر انسان متعارفی تأثیر بگذارد و منجر به ارتکاب جرم شود (Martin, 1997: 367).

این دفاع در قوانین دادرسی کشور انگلستان مورد پذیرش قرار نگرفته است و این‌باور وجود دارد که متهم در اقداماتش آزادانه تصمیم گرفته و جرم را به صورت ارادی مرتکب شده است (Ashworth, 2005: 284) و فقط به موجب ماده ۷۸ قانون پلیس و دلایل کیفری انگلستان مصوب ۱۹۸۴، دادگاه باید از پذیرش مستندات ارائه شده و شواهد پیشنهادی دادستان که تأثیر نامطلوبی بر منصفانه بودن دادرسی ایجاد می‌کند، خودداری نماید.

مطابق این رویکرد، حقوق کیفری ایران گزارش ضابط قضایی را به عنوان یکی از جهات تعقیب کیفری، در صورتی معتبر می‌شناسد که به موجب ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود. رویه قضایی ایران نیز در مواردی همچون انجام معامله صوری مواد مخدر توسط ضابطان دادگستری جهت کشف جرم و دستگیری متهم، تحقق بزه را به جهت بی‌اعتباری شیوه تحصیل دلیل، ناممکن می‌داند.^۲ براین اساس چنین دفاعیاتی در نظام حقوقی

1. Entrapment.

۲. در این باره بنگرید به: دادنامه شماره ۴۰۲۰۶، ۹۵۰۹۹۸۰۹۳۷۴۰۰، ۱۳۹۵: شعبه پنجاهم دیوان عالی کشور.

ایران، تحت عنوان علل موجهه یا رافع مسئولیت کیفری شناخته نشده است و تنها به عنوان عامل تحریک کننده به موجب بند پ ماده ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تخفیف مجازات مرتکبین موثر خواهد بود.^۱ البته ممکن است تصور شود که قاعده غرور بتواند به عنوان عامل فریب، مسئولیت را از دوش مرتکب جاهل برداشته و آن را مستند به فریب‌دهنده عالم (ضابطان قضایی) قرار دهد، اما با توجه به این که در این موارد عموماً مرتکب نسبت به رفتار مجرمانه‌ای که مرتکب می‌شود جهل ندارد، مبنا قرار دادن قاعده غرور در توجیه مسئولیت مرتکب صحیح نخواهد بود، چراکه مجرای قاعده جایی است که مغرور نسبت به موضوع جهل داشته باشد.

شکل دیگر دفاع در مقابل مأموران اجرای قانون در ایالات متحده آمریکا، «عملیات پرونده‌سازی» است که در این نوع از دفاع، متهم ادعا می‌کند که اساساً مرتکب جرمی نشده و دلیلی هم که نشان دهنده مجرمیت وی است، توسط خود مأمورین اجرای قانون ایجاد شده است. اگرچه اثبات این دفاع امری دشوار است، اما چنانچه ثابت شود که متهم فریب خورده و مورد دسیسه واقع شده است، اتهام از او ساقط می‌شود (Gardner and Anderson, 2000: 161). این نوع از دفاع مشابهت بسیاری با جرم «افترای عملی» در ماده ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) دارد، با این تفاوت که به موجب مقرر مذکور هر کس که با قصد متهم نمودن مرتکب با افعال پنهان‌کارانه و گذاشتن، مخفی کردن و متعلق به غیر قلمداد نمودن آلات و ادوات مجرمانه، سبب در مظان اتهام قرار گرفتن و هتک حیثیت فردی شود، رفتار او قابل مجازات خواهد بود.

۱. نشست قضایی ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ با موضوع معامله صوری پلیس با فروشنده مواد مخدر: آیا استناد متهم به تحریک و ترغیب و تطمیع مأمورین مبارزه با مواد مخدر می‌تواند از موانع مسئولیت کیفری باشد؟ با توجه به این که قانون‌گذار در مواد ۱۴۶ به بعد مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص مطلبی ذکر شده است و موارد موانع مسئولیت کیفری به صورت محصور ذکر شده است؛ لذا نمی‌توان به عنوان یکی از موارد موانع مسئولیت آن را به حساب آورد و فقط می‌توان این استناد متهم را به استناد بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از موارد مخففه مجازات دانست.

برآمد

۱- قاعده فقهی غرور، گذشته از معنای رایج آن که بیانگر رجوع فریب خورده به فریب دهنده در جبران خسارت است، در تبیین مسئولیت کیفری و ارکان آن نیز جایگاه می‌یابد و در ارکان سه‌گانه جرم، اجزای آن‌ها، میزان مجازات و شیوه دادرسی می‌تواند نقش‌آفرینی کند.

۲- در حقوق کیفری ایران، غرور و فریب گاهی با عنوانی مستقل از سوی قانون‌گذار جرم-انگاری شده است؛ گاه به عنوان بخشی از رکن مادی جرم به عنوان وصف رفتار مجرمانه، وسیله ارتکاب جرم و عامل برقراری رابطه استناد و تحقق مسئولیت کیفری؛ و گاهی نیز به عنوان سوء نیت مجرمانه یا معاونت در جرم در عنصر روانی جرم نقش پیدا کرده است. افزون بر این موارد، غرور در مواقعی به عنوان عامل تشدیدکننده مجازات شناخته شده است، اما در شیوه دادرسی، غرور به عنوان شیوه تحصیل دلیل یا دفاع مؤثر نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳- در حقوق کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا همچون انگلیس و ایالات متحده آمریکا نیز غرور و فریب در ارکان مختلف جرم و شیوه دادرسی قابل شناسایی می‌باشد، اما بعضاً رویکرد یکسانی را با حقوق ایران اتخاذ ننموده‌اند؛ بدین گونه که عموماً غرور را به عنوان بخشی از عنصر مادی جرم، در وصف رفتار مجرمانه و یا برقرار کننده رابطه استناد مورد لحاظ قرار داده‌اند و در تبیین سوء نیت مجرمانه و عنصر معنوی جرم اساساً آن را ملاک ندانسته‌اند؛ چه رسد به آن که غرور را معیار معاونت در جرم یا تشدید مجازات قرار دهند.

۴- بر این اساس بازنگری در وضع و تصویب قوانین کیفری مرتبط با حيله و غرور توسط قانون‌گذار ایران از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در این راستا تبیین مفهوم غرور کیفری و جرم‌انگاری مجموعه‌ای از جرایم مبتنی بر غرور و فریب ضرورت دارد؛ به طوری که جایگاه غرور در ارکان سه‌گانه جرم و اجزای هریک از آن‌ها به شکل ضابطه‌مند مشخص گردد و بر ضرورت یا عدم ضرورت احراز عنصر غرور در عنصر مادی و معنوی جرم و اجزای آن‌ها تأکید شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آقای نیا، حسین (۱۴۰۲)، جرائم علیه اشخاص (حیثیت معنوی)، تهران: میزان.
- * آقابابائی طاقانکی، عظیم و امینی، مهدی و قدیری بهرام آبادی، رشید (۱۴۰۲)، «عناصر جرائم شرکتی ورشکستگی به تقصیر یا تقلب در نظام کیفری ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی: دوره ۲۸، شماره ۱۰۴.
- * استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بلوک، برنار (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، برگردان: حسن دادبان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- * پوربافرانی، حسن و حیدریان دولت آبادی، محمدجواد و باقری قوام آبادی، علیرضا (۱۳۹۹)، «جرم تقلب در تهیه آثار علمی»، آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۷، شماره ۲۰.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۳)، ترمینولوژی حقوق، چاپ سی و نهم، تهران: گنج دانش.
- * حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۹)، تحلیل جرائم کلاهبرداری و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران، تهران: دادگستر.
- * زراعت، عباس (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، تهران: جنگل.
- * قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۴)، تسبیب در قوانین کیفری، تهران: جنگل.
- * قیاسی، جلال‌الدین و ساریخانی، عادل (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، جلد سوم، قم: حوزه و دانشگاه.
- * قیاسی، جلال‌الدین و ساریخانی، عادل و خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)، جلد دوم، قم: حوزه و دانشگاه.
- * محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۳)، قواعد فقه، چاپ شصت و هفتم، تهران: علوم اسلامی.
- * محمدی، ابوالحسن (۱۴۰۳)، قواعد فقه، تهران: میزان.
- * مصطفی زاده، فهیم و کشتگر، امیر (۱۴۰۱)، «فلسفه و مبانی جرم انگاری در نظام

های حقوق عرفی»، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۲۱.

* منصورآبادی، عباس و فتحی، محمدجواد (۱۳۹۰)، جعل و تزویر و جرائم وابسته، تهران: سمت.

* میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۳)، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: میزان.

* میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۲)، جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران: میزان.

* میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۰)، جرائم علیه شخصیت معنوی اشخاص، تهران: میزان.

* واین آر، لفیو (۱۳۹۰)، سببیت و قتل در نظام کیفری ایالات متحده امریکا، برگردان: حسین آقایی‌نیا، تهران: میزان.

ب. عربی

* آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی.

* انصاری، مرتضی‌بن محمد (۱۴۱۱ق)، المکاسب، جلدهای دوم و سوم، قم: منشورات دار الذخائر.

* بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، جلد نخست، قم: الهادی.

* حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلدهای ششم، بیست و یکم و بیست و ششم، قم: موسسه آل‌البیت.

* حکیم، سید محسن طباطبایی (بی‌تا)، نهج الفقاهه، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

* حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد دوم، قم: انتشارات اسلامی.

* حلی، نجم‌الدین (محقق حلی) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد چهارم، قم: اسماعیلیان.

* خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، موسوعه الامام الخوئی، جلد بیست و هشتم، قم: موسسه الخوئی الاسلامیه.

* راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، لبنان:

دارالعلم.

* سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، **کفایه الاحکام**، جلد نخست، قم: النشر الاسلامی.

* جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد پانزدهم، قم: داوری.

* جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، جلد دوازدهم، قم: المعارف الإسلامیة.

* صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق)، **بحوث فی شرح العروة الوثقی**، جلد چهارم، قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی.

* طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۱ق)، **حاشیه المکاسب**، جلد نخست، قم: اسماعیلیان.

* طوسی، ابوجعفر (بی تا)، **الخلاص**، جلد چهارم، قم: النشر الاسلامی.

* غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، **حاشیه کتاب المکاسب**، جلد چهارم، بی جا: دارالمصطفی.

* فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵ق)، **القواعد الفقهیة**، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار.

* فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **العین**، جلد چهارم، قم: هجرت.

* فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۲۶ق)، **القاموس المحيط**، جلد دوم، بیروت: للطباعة و النشر.

* محقق کرکی، نورالدین (۱۴۱۴)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، جلد سیزدهم، قم: آل البيت.

* مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیة**، جلد دوم، قم: انتشارات اسلامی.

* مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، **القواعد الفقهیة**، جلد دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

* موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۰)، **کتاب البیع**، جلد دوم، قم: اسماعیلیان.

* نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، جلدهای بیست و هفتم، سی و هفتم و چهل و سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

پ. انگلیسی

- * Ashworth, A (1991), **Principles of Criminal Law**, Oxford University Press.
- * Ashworth, A (2005), **Sentencing and criminal Justice**, 4th Edition, Cambridge university press.
- * Barker, D & Padfield, C (1998), **Law Made Simple**, NewYork, Made Simple Books.
- * Black, B (2005), **Black's Law Dictionary**, 8th ed, USA: West Publishing Company.
- * Carlon, A (2007), **"Entrapment, punishment, and the sadistic"**, state, Virginia law review, vol 93.
- * Cooke, J (2009), **law of tort**, london: pearson education limited.
- * Dressler, j (2008), **Reforming complicity law: trival assistant as a lesser offence?** OHIOST.J.CRIME.L.VOL 5.
- * Gardner, T. J, Anderson, T. M (2000), **Criminal Law**, 7th ed, Wadsworth.
- * Herbert, M (2019), **"Ethical concerns in ghostwriting,"** main streaming in higher education, Research Ethics in Administration, Finance, Education, Environment and Law.
- * Herring, J (2004), **Criminal law, Text, Cases and Material**, oxford university prees.
- * Martin. A, E (1997); **Oxford Dictionary of Law**, Oxford University Press, 4th ed.
- * Podgor, E (1999), **Criminal Fraud**, American University Law Review, Vol. 48, No. 4.
- * **Simplification of Criminal Law** (2014), Kidnapping and Related Offences.<http://lawcommission.justice.gov.uk/areas/kidnapping>.

htm.

* Sjölin, C (2015), **“Ten years on: Consent under the Sexual Offences Act 2003”**, The Journal of Criminal Law, Volume 79, Issue 1.

* Trunley, B (2018), **“A double standard in the law of deception: when lies to the government are penalized and lies by the government are protect”**, American criminal law, review. vol. 55(2).